

بَدِیعِ لَفْظِی

شبنم سائلی

دبیر ادبیات دبیرستان سمیه

چکیده

در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای و سندپژوهی تهیه و تنظیم شده، اثبات گردید که طبقه‌بندی بدیع به لفظی و معنوی با درنگ فراوان مورد توجه بلاغیون قرار گرفته است. به دلیل ارائه نشدن تعریفی دقیق از صنایع لفظی، بر تعداد صنایع بی‌فایده بسیار افزوده شده و همین امر موجب آشفتگی‌های فراوانی در این عرصه گردیده است. نیز ثابت شده است که بدیع لفظی در درجه نخست به موسیقی کلام مربوط می‌شود که براساس آن تکرار آواها اعم از صامت، مصوت، هجا و ... است که در کتاب‌های بدیعی فارسی تنها با مبنا قرار دادن حروف الفبا تعریف گردیده‌اند و ارزش هنری آن‌ها ناشناخته مانده است. البته با بهره‌گیری از معیارهای علم زبان‌شناسی و آواشناسی و صوت‌شناسی می‌توان به طبقه‌بندی جدیدی از صنایع لفظی، که ارزش موسیقایی دارند، دست زد.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بدیع، صنایع لفظی

الف. مقدمه

۱. بیان مسئله

می‌توان گفت که به رغم پژوهش‌های متنوعی که در سال‌های اخیر در عرصه بلاغت فارسی انجام گرفته، بیشتر به بدیع معنوی پرداخته شده است تا بدیع لفظی، و لذا جایگاه بدیع لفظی هنوز ناشناخته مانده است؛ حال آنکه شناخت بدیع لفظی مانند سایر شاخه‌های علوم بلاغی بسیار مهم است و اهمیت خاصی دارد و جای خالی آن به شدت احساس می‌شود. اگر قبول داشته باشیم که مهم‌ترین عاملی که سبب آشنایی‌زدایی شعر می‌شود موسیقی آن است، باید قبول داشته باشیم که بدیع لفظی یکی از مهم‌ترین ابزارهای موسیقایی زبان است و لذا می‌توان با نقد و تحلیل عالمانه عناصر موسیقایی، که به بدیع لفظی مربوط‌اند،

آن را به‌عنوان ابزاری کنشگر در جهت رشد و شکوفایی ادبیات فارسی به‌کار برد. در این مقاله به طبقه‌بندی، تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون بدیع لفظی می‌پردازیم تا جایگاه واقعی آن شناسانده شود.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که کتب بلاغی ما از زمان تکوین تا چندین سال اخیر روند رو به رشد چندانی نداشته و کتاب‌هایی که نوشته شده‌اند بیشتر تحت تأثیر کتاب‌های بلاغت عربی بوده‌اند، طبقه‌بندی درستی در حوزه تفکیک صنایع لفظی از صنایع معنوی به عمل نیامده است. چنان‌که رادویانی، اولین نویسنده کتاب بلاغی به زبان فارسی، در مقدمه این کتاب به این نکته مهم اشاره دارد. «عامه باب‌های این کتاب [ترجمان‌البلاغه] را بر ترتیب فصول محاسن‌الکلام کی خواجه امام نصر بن الحسن - رضی الله عنه - نهاده است، تخریح کردم و از تفسیر وی مثال گرفتم» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴). بر همین اساس، به سبب تفاوت‌هایی که ممکن است در مباحث بلاغی بین دو زبان فارسی و عربی وجود داشته باشد، برخی مباحث بلاغی به‌ویژه در زمینه صنایع لفظی جلوه می‌نمایند و همچنین با توجه به مکاتب جدید زبان‌شناسی که ادبیات را بر پایه زبان بررسی می‌کنند، چه بسا که مدخل‌های جدیدی وارد عرصه بلاغت فارسی شوند. البته این امر تا به حال از نگاه بلاغیون مخفی مانده است. بنابراین، تقسیم‌بندی درستی که بتواند گویای صنایع لفظی باشد تا فراگیرندگان با مطالعه انواع آن‌ها بتوانند مصادیقشان را تشخیص دهند، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله سعی ما بر این است که با توجه به کتب و مقالاتی که درباره بدیع نوشته شده‌اند، این تقسیم‌بندی را انجام دهیم و به نقد بگذاریم.

پیشینه پژوهش

کاردگر (۱۳۸۶) در مقاله‌ی نگاه‌ی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی همراه با نقد و تحلیل صنایع لفظی می‌نویسد که در بلاغت عربی برای نخستین بار مباحث علم بدیع در کتاب مفتاح‌العلوم سکاکی (وفات: ۶۲۶ هـ. ق) از مباحث معانی و بیان جدا شده و صنایع بدیعی به دو دسته‌ی لفظی و معنوی تقسیم شده‌اند. این شیوه در المصباح ابن مالک (ف ۶۸۶ هـ. ق) و تلخیص و ایضاح خطیب قزوینی (ف ۷۳۹ هـ. ق) ادامه یافته و سرانجام در کتب مختصر و مطول تفتازانی (ف ۷۹۱ هـ. ق) به کمال رسیده است (کاردگر، ۱۳۸۶: ۱۴۷) و لذا قرن هفتم و هشتم را می‌توان قرون

کنزالفوائد شهاب، معیار جمالی شمس فخری، دقایق‌الشعر تاج‌الحلاوی، حقایق‌الحدایق شرف‌الدین رازی و سرانجام بدایع‌الافکار واعظ کاشفی سبزواری. به این ترتیب، می‌توان گفت، آمیختگی و امتزاج مباحثی بلاغی و بدیعی در این کتاب‌ها اعم از عروض و قافیه و نقد ادبی و انواع و قالب‌های شعر و سرقات شعری، آن‌ها را به کشکولی تبدیل کرده است که هیچ نظم و نسقی در تقسیم‌بندی مطالبش دیده نمی‌شود. برای اثبات



این مدعا، کافی است به فهرست مباحث ترجمان‌البلاغه به‌عنوان اساس و پایه‌ی کتب این دوره نگاه‌ی بیندازیم. پس، بی‌توجهی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی از ویژگی‌های بارز این دوره است.

دوره دوم

از زمان تألیف کتاب بدایع‌الصنایع (۸۹۸ هـ. ق) تا عصر قاجار و زمان تألیف کتاب «مدارج‌البلاغه» اثر رضاقلی‌خان هدایت (ف ۱۲۸۸ هـ. ق) را در برمی‌گیرد و مرحله‌ی نفوذ و تأثیر بی‌چون و چرای کتب عربی، به‌ویژه مفتاح‌العلوم سکاکی و تلخیص و ایضاح خطیب و مختصر و مطول تفتازانی در کتب بلاغی فارسی است. با رسمی شدن مذهب شیعه در آغاز قرن دهم، علمای عرب‌زبان بر مراکز فرهنگی تسلط یافتند که خود عامل مهمی در عربی‌گرایی علمای بلاغت است؛ به طوری که می‌توان گفت همین توجه به کتب بلاغی عربی در قرن هفتم موجب شد که کسانی به فکر تفکیک مباحث بلاغی و تقسیم‌بندی صنایع بیفتند. در این راستا کتاب «بدایع‌الصنایع» را می‌توان حلقه‌ی واسطه‌ی مرحله‌ی اول به دوم دانست. گرچه در این کتاب نیز بنا به سنت تألیف کتب بلاغی به روش سنتی است و مباحث بلاغی چندان از هم تفکیک نشده‌اند، برای نخستین بار تقسیم‌بندی صنایع بدیعی به وجه آشکاری قابل ملاحظه است.

اثر برجسته‌ای که این دوره را از دوره‌ی قبل جدا می‌کند، کتاب

تفکیک علوم بلاغی و طبقه‌بندی صنایع بدیعی در زبان عربی دانست.

در زبان فارسی تفکیک علوم بلاغی و طبقه‌بندی صنایع به لفظی و معنوی بسیار کند بوده است و مراحل آن را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد:

دوره اول

با تألیف «ترجمان‌البلاغه» اثر رادویانی در قرن پنجم شروع می‌شود و تا زمان تألیف کتاب «بدایع‌الصنایع» اثر برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی (ف ۹۱۹ هـ. ق) ادامه می‌یابد که اوج دوره‌ی آشنفگی مباحث بلاغی و بی‌توجهی به طبقه‌بندی صنایع بدیعی است.

در این مرحله، هنوز ردّ پای کتبی چون بدیع ابن معتر (ف ۲۹۶ هـ. ق) و محاسن‌الکلام مرغینانی، که مباحث علوم بلاغی در آن‌ها در هم آمیخته‌اند، به چشم می‌خورد.

بیشترین کتب بلاغی فارسی هم در این دوره نوشته شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

حدائق‌السحر رشیدالدین وطواط، المعجم شمس قیس رازی،

«انوارالبلاغه» از محمد‌هادی بن محمد صالح مازندرانی از آثار قرن یازدهم هجری قمری است. «فن سوم» این کتاب به علم بدیع اختصاص یافته و مؤلف آن صنایع را به پنج باب به شرح زیر تقسیم کرده است:

باب اول: در بیان محسنات معنویه؛ باب دوم: در بیان محسنات لفظیه؛ باب سوم: در بیان محسنات خطیه؛ باب چهارم: در بیان سرقات شعریه؛ باب پنجم: در بیان اقتباس و تضمین و عقد و حل و تلمیح و حسن ابتدا و تخلص و انتها.

تفکیک و جدا کردن صنایع خطی چون موصل و مقطع و همچنین سرقات شعری و اقتباس و تضمین و ... از دیگر صنایع، نشان می‌دهد که مؤلف از درهم آمیختگی صنایع آگاهی پیدا کرده است. طبقه‌بندی او نیز از صنایع، جامع نیست اما سرآغاز و طلیعه‌ای

شمس‌العلمای گرگانی که آن را می‌توان از نخستین فرهنگ‌های اصطلاحات بلاغی به شمار آورد، کتاب «دره نجفی» (از نجفقلی میرزا (آقا سردار) که در سال (۱۳۳۰ هـ. ق) تألیف گردید و نخستین گام‌ها در مسیر نقدنویسی در بدیع به شمار می‌رود و کتاب «هنجار گفتار» اثر نصرالله تقوی (تألیف ۱۳۱۷ ش).

«دسته دوم شامل کتاب‌هایی است که با توجه به تکرار و بسامد استعمال صنایع در نظم و نثر، مشابهت‌های صنایع از جهت لفظی و معنایی و سرانجام به تفکیک صناعی که در حیطه دانش‌های دیگری چون معانی و بیان و عروض و نقد شعر و ... مطرح می‌گردند، پرداختند» (کاردرگر، ۱۳۸۶: ۱۵۱) که از میان آن‌ها می‌توان به کتبی چون «نقدالشعر» اثر نعمت‌الله ذکائی بیضائی، «نگاهی تازه به بدیع» از سیروس شمیسا (تألیف ۱۳۶۷) و «عروسان سخن» از هوشمند اسفندیارپور (سال تألیف ۱۳۸۲ ش) اشاره کرد. وجه مشترک کتب اخیر این است که مؤلفان کتاب‌های مذکور به تقسیم‌بندی روشمند صنایع به دو دسته لفظی و معنوی پایبند بوده‌اند و به همین سبب این دوره را می‌توان از موفق‌ترین ادوار علم بدیع به حساب آورد؛ به طوری که هر یک از این کتب می‌تواند باب تألیفات ارزشمندی را در حوزه بدیع به روی علاقه‌مندان بگشاید. موضوع مورد مطالعه، مرحله چهارمی نیز دارد که با تألیف کتاب‌هایی چون «هنر سخن‌آرایی فن بدیع» از سیدمحمد راستگو (تألیف ۱۳۷۹) شکل می‌گیرد.

در این مرحله، علاوه بر تقسیم‌بندی دقیق صنایع به لفظی و معنوی، پایه‌های نوتری برای دسته‌بندی این صنایع ارائه شده است. از آنجا که در این مقاله، هدف فقط معرفی و تحلیل صنایع لفظی است، صرفاً به بررسی صنایع لفظی می‌پردازیم.

صنایع لفظی

به‌طور کلی، می‌توان گفت صنایع لفظی صناعی هستند که موسیقی کلام را برجسته می‌کنند و در حقیقت، پل بین زیبایی‌شناسی و زبان‌شناسی به حساب می‌آیند. بخشی از بدیع لفظی مربوط به تکرار حروف و آواهاست که در زبان‌شناسی کاربرد دارد. از پیشینیان، عبدالقاهر جرجانی و از متأخرین، رومن یاکوبسن به این مهم پی برده‌اند. البته آبرکرومی^۱ نیز به هنگام بحث درباره تفاوت نظم و نثر از ابزارهای آواشناختی بهره می‌گیرد و معتقد است که در نظم، نوعی قاعده‌مندی در هجاها وجود دارد ولی نثر تابع قواعد مذکور نیست (صفوی، ۱۳۹۰: ۶۱). حیدری می‌نویسد: «بدیع لفظی که دانش سنتی زبان فارسی برای مطالعه موسیقی کلام است، در گذار زمان، حیاتی منفک از دانش زبان‌شناسی و آواشناسی داشته است. از این‌رو، بسیاری از آرایه‌های حروفی فاقد هنجارهای علمی و ارزش‌های هنری هستند» (حیدری، ۱۳۹۵: ۸۰).

«در مقام تمثیل، صنایع لفظی مطرح در ادب فارسی را می‌توان همان «زائوم» نزد صورت‌گرایان یا فرمالیست‌های روس دانست. اینان هیچ تعریفی از «زائوم» به دست نمی‌دهند ولی پیداست که مقصود از زائوم، حالت تشخیصی سحرآمیز کلمه است که معنی

در این زمینه محسوب می‌شود و راه را برای طبقه‌بندی منظم‌تر و بسامان‌تر باز می‌کند. بر این اساس، این کتاب نقطه عطفی در نگارش کتب بدیعی به شمار می‌رود؛ به طوری که میرزا ابوطالب فندرسکی (ف ۱۱۰۰ هـ. ق) در رساله «بیان بدیع» اسلوب انوارالبلاغه را در پیش می‌گیرد و حتی تا روزگار ما بلاغیونی چو همایی در نوشتن کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادب» (تألیف ۱۳۳۹ ش)، محمدخلیل رجایی در «معالم‌البلاغه» و آهنی در «معانی بیان» و عبدالحسین ناشر در «دررالادب» و حسام‌العلماء آق‌اولی (تألیف ۱۳۷۳ ش) و سرانجام میرجلال‌الدین کزازی در کتاب «بدیع (زیبایی‌شناسی سخن پارسی)» راه گذشتگان را در پیش گرفته‌اند. البته در این راستا کتاب همایی و کزازی با آثار سایر مؤلفان تفاوت‌هایی دارد و این دو در تقسیم‌بندی صنایع تلاش‌های چشمگیری کرده‌اند.

دوره سوم

از زمان تألیف «مدارج‌البلاغه» اثر رضاقلی‌خان هدایت آغاز شده است و تا امروز ادامه دارد. در این دوره کتاب‌های زیر تألیف شده‌اند:

«ابدع‌البدایع» (تألیف ۱۳۲۸ ق) اثر حاج محمدحسین

جدیدی را در فضای زبان به وجود می‌آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

به عقیده صورت‌گرایان در زائوم اصوات همیشه از معنی گسترده‌ترند.

«ما عقیده داریم که در شعر کلمه از معنایش پهناورتر است. کلمه (و اصواتی که آن را به وجود می‌آورند) تنها نه یک معنی مختصر یا منطقی بلکه فراتر از همه این‌هاست» (کروچه، به نقل از همان).

بنابراین، صورت‌گرایان روس معتقدند که هیچ حرفی فارغ از نقش نیست و هر مصوت و صامت و هر کدام از مورفیم‌ها و فونیم‌ها جایگاه مخصوص به خود را دارند و نقشی بازی می‌کنند. حال پرسش این است که در بدیع لفظی چه صنایعی را می‌شود «صنعت» اطلاق کرد. بی‌گمان در میان انبوه صنایع بدیعی، که در

کتاب متأخرین تا حدود ۲۲۰ نوع شمرده شده است فقط عدّه معدودی پویا و زیبا و زنده‌اند؛ بقیه یا سست و ناتندرست و یا زشت‌اند یا از مقوله سرگرمی‌های ایام بیکاری هستند که جز بازیچهٔ کودکان کوی نمی‌توان بر آن‌ها نامی نهاد؛ مثلاً چه ظرافت و حسنی دارد که شاعری شعری بگوید که کلمات آن به ترتیب اولی بی‌نقطه، دومی با نقطه، سومی بی نقطه و چهارمی با نقطه باشد یا حروف هر بیت را با ابیات دیگر اگر جمع کنیم، اسم کسی استخراج شود، و یا تمام کلمات از حروفی باشند که نقطه در بالا یا زیر آن‌ها قرار گیرد، و از این مقوله کارهایی که حاصل دوران بیکاری و انحطاط جوامع است.

به ضرس قاطع می‌توان گفت که وقت آن فرا رسیده که با استفاده از امکاناتی که دانش‌های جدید، مخصوصاً زبان‌شناسی جدید، در اختیار نسل حاضر نهاده‌اند، ذهن جویندگان و دوستداران ادب فارسی را از بار سنگین تکلف‌ها و کوشش‌های بیهوده و بی‌حاصل آسوده کنیم. یک بار دیگر با دیدی انتقادی و به قصد روشمند و سامانمند کردن، واقعیت هنری کتب بدیعی را روشن سازیم تا با کشف واقعیت‌های هنری و بررسی عمیق نام‌های عجیب و غریب و نامفهوم و پرطول و تفصیل - که نمی‌توان عنوان صنعت بر آن‌ها نهاد - نقد و تحلیل کنیم و صنایعی را که علل تحرک و پویایی و سبب موسیقی زبان است، از صنایع غیرمفید و تکراری و مبتذل جدا کنیم. اصولاً در بحث از بدیع لفظی یک کفهٔ ترازو همیشه به جانب موسیقی است و موسیقی عنصری است که عالم و عامی به آن توجه دارند. حتی کودکان نیز آگاه یا ناآگاه دل به موسیقی می‌سپارند.

برخوردار بوده است. به نظر می‌رسد که نخستین کسی که تعریف نسبتاً جامعی از بدیع لفظی ارائه نموده، سکاکی در کتاب «مفتاح‌العلوم» است که از «وجوه تحسین کلام» سخن به میان آورده است. او می‌نویسد: «و هی [صنایع لفظی] قسمان؛ قسم يرجع الی المعنی و قسم يرجع الی اللفظ» (سکاکی، بی‌تا: ۱۷۹). البته تفتازانی هم همین تعریف سکاکی را به صورت کلی و با ذکر «وجوه تحسین» تکرار می‌کند (تفتازانی، ۱۴۱۶ هـ. ق: ۴۱۷) که تعریفی کلی و مبهم است و معلوم نیست مراد

آنان از «تحسین» چه بوده است. در کتب بدیعی فارسی، نخستین تعریفی که از صنایع لفظی ارائه گردیده و به نظر می‌رسد که نسبت به تعاریف قبلی

در بحث از بدیع لفظی یک کفهٔ ترازو همیشه به جانب موسیقی است و موسیقی عنصری است که عالم و عامی به آن توجه دارند

ابهام کمتر و انسجام بیشتری هم دارد، تعریف صاحب «بدایع‌الصنایع» است. این تعریف نیز اگرچه تحت‌تأثیر بلاغت عربی ارائه گردیده، نکاتی دارد که ثابت می‌کند مؤلف به نارسایی تعاریف قبلی پی برده و در جهت اصلاح آن‌ها برآمده و لذا چنین تعریفی را ارائه نموده است:

«بدان که اصل در محسنات لفظیه آن است که الفاظ را تابع معنی سازند، بلکه اصل در جملهٔ محسنات آن است که کلام بر وجهی ادا یابد که در انفعال معنی و لطافت آن و احکام ترکیب و سلامت آن اختلالی پدید نیاید. نه آنکه در تحسین و تزیین الفاظ کوشند و چشم از حال اختلاف معنی بپوشند یا آنکه معنی خاص گویند و طریق حسن ادا نیابند» (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۵). این تعریف البته با توجه به زمان مؤلف - که اواخر عصر تیموری و اوج افراط‌گرایی در صنایع بدیعی است - قابل تأمل است. مؤلف با آگاهی تمام، عمده‌ترین عیب صنایع لفظی را که همان بی‌توجهی به معنی یا عدم تعادل در معنی و لفظ باشد، تشخیص داده است. بعد از آن، هر تعریفی که ارائه شده، بازگشتی از روی عجز به تعاریف اولیه است؛ تا اینکه در روزگار ما سیروس شمیسا تعریفی جامع و مانع از آن به دست داده است. شمیسا در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» می‌نویسد: «به ابزاری که جنبهٔ لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی به وجود می‌آورند و یا افزون می‌کنند، صنعت لفظی گویند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳).

ادامهٔ مطالب در وبگاه

I. D. Abercrombie

پی‌نوشت

تعریف صنایع لفظی

حال ببینیم مؤلفان کتب بدیع در کتاب‌های بدیع چه تعریفی از صنایع لفظی ارائه نموده‌اند و کدام‌یک از این تعاریف از جامعیت